

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی - پژوهشی، سال نوزدهم، شماره چهارم، تیر ۱۳۹۸، ۱۳۹-۱۵۳

بررسی و نقد ترجمه کتاب انسان خردمند، تاریخ مختصر بشر

حامد وحدتی‌نسب*

چکیده

کتاب *انسان خردمند، تاریخ مختصر بشر* از جمله پژوهش‌هایی است که در جهان با عنوان رویکرد تاریخ کلان طبقه‌بندی می‌شود. کتاب یادشده به قلم یووال نوح هراری از دانش‌آموختگان مشرب فکری جرد دایموند به رشته تألیف درآمده است. نویسنده در خلال چهار فصل عمده کتاب با عناوین انقلاب شناختی، انقلاب کشاورزی، وحدت بشر و انقلاب علمی کوشیده است فرازونشیب‌های داستان تطور انسان را از حوالی صد هزار سال پیش تا رسیدن به عصر مدرن روایت کند. گرچه نویسنده و مترجم و ویراستاران همگی از قلمی شیوا و جذاب برخوردارند، برخی ایرادات محتوایی منجر شده برخی انتقادات به رویکرد علمی نویسنده فراگیر شود. شاید مهم‌ترین نقد وارده به کتاب ساده‌انگاری بیش از اندازه و وسواس کم در خصوص ارائه مدل‌ها و تاریخ‌هاست. نویسنده در هیچ بخشی از کتاب توضیح نداده که چرا مبدأ انقلاب شناختی را هفتاد هزار و نه هم‌چون پیشینه پژوهش‌گران پنجاه هزار سال قرار داده است. هم‌چنین وی خواننده را درباره شخصیت اصلی کتاب (*انسان خردمند*) تا حدودی سردرگم رها می‌کند. این‌که مراد نویسنده انسان هوشمند ابتدایی (*homo sapiens*) است یا انسان هوشمند هوشمند (*homo sapiens sapiens*) هرگز مشخص نمی‌شود.

کلیدواژه‌ها: *انسان خردمند، انقلاب شناختی، انقلاب کشاورزی، انسان هوشمند، تاریخ کلان.*

* دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، vahdati@modares.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۰۱

۱. مقدمه

مدت زمانی است که رویکرد جدیدی در تحلیل تاریخ بشر با عنوان «تاریخ کلان» (Big History) توجه علاقه‌مندان را به خود معطوف داشته است. تاریخ کلان به‌طور خلاصه رویکردی در علم است که به‌جای پرداختن به جزئیات نقاط عطف تاریخ جهان و بشر سعی دارد با استفاده از انواع علوم و دانش‌ها نقش این رویدادها را در مقیاسی بزرگ و در شبکه‌ای از ارتباطات و تأثیر و تأثرات بر یکدیگر با نگاهی روندگرایانه بررسی کند (Christian 2011). گرچه عموم پژوهش‌گران پیدایش این نگرش را به دهه ۹۰ م نسبت داده‌اند، می‌توان ردپای این تفکر را در آثار میانه قرن نوزده نیز مشاهده کرد؛ برای نمونه، برخی کتاب جهان (Cosmos) نوشته فردریش ویلهلم هاینریش الکساندر فون هومبولت (Friedrich Wilhelm Heinrich Alexander von Humboldt) در سال ۱۸۴۴ و همچنین کتاب مشهور منشأ انواع (Origins of Species) نوشته چارلز داروین در سال ۱۸۵۶ را از زمره مثال‌های کاربست این رویکرد دانسته‌اند (Spier 2008). آنچه رویکرد تاریخ کلان را از دیگر نگرش‌های علمی متمایز ساخته ردیابی و پی‌گردی روند وقوع تحولات در گذشته و درعین حال ارائه مدل‌های پیش‌گو برای آینده است؛ به‌طور مثال، جرد دایموند (Jared Diamond) از پیش‌روان این مکتب، در اثری با عنوان فروپاشی (Collapse) پس از پژوهش در مورد تعدادی از تمدن‌های مضمحل‌شده در گذشته، توانست به‌الگویی برای پیش‌بینی فروپاشی در جوامع بشری عصر مدرن دست یابد (Diamond 2005).

با گذر زمان و نظر به جذابیت این رویکرد، روزه‌روز به تعداد اندیشمندانی که با استفاده از این روش سعی در تبیین علت و معلولی وقایع و پدیده‌ها دارند افزوده می‌شود. خاصه این که تاریخ کلان فاقد جزئیات خسته‌کننده و تکنیکی علوم است و این قابلیت را دارد که به زبانی ساده با مخاطبان از هر قشر و تحصیلات ارتباط برقرار کند. کتاب موردبحث این نوشتار نیز با همین رویکرد نگاشته شده است.

۲. کتاب موردبحث

کتابی که در این نگاشته به آن پرداخته خواهد شد ترجمه کتاب *انسان خردمند، تاریخ مختصر بشر*^۱ تألیف یووال نوح هراری است (Harari 2014). هراری خود از دانش‌آموختگان مکتب فکری جرد دایموند است که در این کتاب نیز مکرر به نویسنده یاد شده اشاره می‌کند.^۲ این کتاب نخست در سال ۲۰۱۱ به زبان عبری چاپ گردید و سپس در سال

۲۰۱۴ به زبان انگلیسی برگردانده شد. از آن زمان تاکنون این کتاب به بیش از ۴۵ زبان ترجمه شده و جوایز بی‌شماری را از آن خود کرده است. روزنامه پرشمار *گاردین* در انگلستان این اثر را جزو بهترین آثار علمی در دهه گذشته قرار داده است.^۳ این کتاب برای نخستین بار در مرداد ۱۳۹۶ با ترجمه نیک گرگین و با ویراستاری محمدرضا جعفری و زهرا عالی توسط نشر نو و با همکاری نشر آسیم به چاپ رسید و بلافاصله در شهریور همان سال به چاپ دوم دست یافت.^۴ این اثر در مدت زمانی کم‌تر از یک سال به چاپ دوازدهم رسید و چاپ آن کماکان ادامه دارد.^۵

کتاب *انسان خردمند* داستان چگونگی انسان‌شدن بشر است و نویسنده آغاز این داستان را در هفتاد هزار سال پیش قرار داده است. وجه تسمیه کتاب نیز برگرفته از همین موضوع است که نویسنده به وقایع پیش از این زمان و دیگر گونه‌های انسانی منقرض شده کم‌تر پرداخته و تمرکز خود را به پیدایش گونه انسان هوشمند (یا به‌روایت مترجم، انسان خردمند، که ترجمه *homo sapiens* است) و اتفاقات پس از این پیدایش معطوف کرده است. کتاب مشتمل بر چهار بخش است که ذیل عناوین «انقلاب شناختی»، «انقلاب کشاورزی»، «وحدت بشر»، و «انقلاب علمی» طبقه‌بندی شده است.

در بخش نخست، نویسنده نشان داده موجودی که اینک حاکم بلامنازع کره زمین است و در پی فتح دیگر کرات منظومه شمسی است در ابتدا فرق چندانی با دیگر پستان‌داران و نخستین‌های پیرامونش نداشته و چه‌بسا اگر قدرت هوش مافوق تصورش نمی‌بود، در همان ابتدا محکوم به زوال بود. این موجود به تدریج و به‌مدد ذهن انتزاعی و زبان پیشرفته توانست روابط اجتماعی ماورای نُرَم جوامع انسانی، که تا آن روزگار دیده شده بود، را پدید آورد و از قبَل این روابط تنگاتنگ توانست معیشت خود را سروسامان بخشد. در واپسین هزاره‌های عصر پارینه‌سنگی، انسان توانسته بود خود را از انتهای هرم غذایی به رأس رسانده و زنگ خطر را برای انقراض بسیاری از گونه‌ها به صدا درآورد. درست در زمانی که انسان خود را در اوج تسلط بر محیط پیرامونش می‌دید دست به قمار شگرف زد و با انتخاب ناآگاهانه اهلی‌سازی‌های گیاهی و جانوری به مسیری بی‌بازگشت پای نهاد. پرورش دام و به‌ویژه کشاورزی سرآغاز فصل جدیدی از زندگی انسان بود که نویسنده با عنوان «انقلاب کشاورزی» از آن یاد کرده است. صرف‌نظر از این‌که تا چه‌میزان واژه انقلاب براننده این فرایند چندهزارساله بوده،^۶ این فصل جدید منشأ شکل‌گیری نخستین مالکیت‌ها بر زمین و پدایش هویتی وابسته به مرزهای جغرافیایی و زمینی است. در پس پیدایش مالکیت و بزرگ‌شدن ابعاد جمعیت‌های انسانی، نیاز به تدوین قوانین و دستورالعمل‌هایی

چه برای ایجاد محیطی مناسب برای تحمل یک‌دیگر و چه انجام ساده‌تر دادوستد اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. در بخش سوم کتاب، نویسنده به راه‌کارهای جوامع برای خروج از بن‌بست‌های اجتماعی و اقتصادی اشاره کرده که نتیجه همه آنها شکل‌گیری نظام واحد پول، پدیدارشدن امپراتوری‌ها، و ادیان بوده است. بخش فرجامین کتاب به نقش علم در هرچه مستحکم‌ترکردن این نظامات کهن می‌پردازد و مقدمه‌ای برای دیگر کتاب نویسنده با عنوان *انسان خداگونه (Homo Deus)* است. در این نوشتار، سعی شده کتاب از سه نگاه: ارزیابی شکلی، ترجمه، و محتوا نقد و بررسی شود.

۳. ارزیابی شکلی

کتاب *انسان خردمند، تاریخ مختصر بشر* در قطع رقعی با جلد گالینگور در ۶۲۱ صفحه به چاپ رسیده است. شکل جلد ترجمه کتاب به تبعیت از اصل کتاب طراحی شده و چشم‌نواز است. کاغذ چاپ از کیفیت مطلوبی برخوردار بوده و صفحه‌بندی، فونت، و کیفیت تصاویر هم‌چون دیگر آثار نشر نو از دقت و کیفیت بالایی برخوردار است. متن درون تصاویر با دقت به فارسی برگردانده شده و نکته‌ای قابل تأمل است که متأسفانه در بسیاری از آثار نادیده انگاشته شده است. هم‌چنین، کتاب دارای ارجاعات به تفکیک فصل در انتها و نمایه‌ای مفصل و کارآمد است که ارزش کار را بیش‌تر کرده است.

۴. ارزیابی ترجمه

بی‌اغراق بایستی اعتراف کرد که ترجمه فارسی کتاب *انسان خردمند* توسط نیک گرگین و با ویراستاری محمدرضا جعفری و زهرا عالی از زمره روان‌ترین و کم‌اشتباه‌ترین آثار در حوزه انسان‌شناسی / باستان‌شناسی است که در چند سال اخیر به بوتۀ نشر سپرده شده است. اهمیت این اثر زمانی بیش‌تر می‌شود که بدانیم هیچ‌یک از افراد نام‌برده متخصص در حوزه انسان‌شناسی / باستان‌شناسی نیستند. باوجوداین، موارد معدودی از عدم تطابق متن اصلی با ترجمه انجام‌پذیرفته به چشم می‌خورد که به شرح ذیل است:

- در صفحه ۴۵، ذیل عنوان «درخت دانش» عنوان شده است:

انسان خردمند ۱۵۰ هزار سال قبل در شرق آفریقا سکنی گزید، اما در ادامه سایر نقاط جهان را درنوردید و تقریباً ۷۰ هزار سال پیش دیگر گونه‌های انسانی را به انقراض کشاند.

این مطلب ترجمه این جمله است:

Although Sapiens had already populated East Africa 150,000 years ago, they began to overrun the rest of planet Earth and drive the other human species to extinction only about 70,000 years ago.

ترجمه دقیق این جمله بایستی این گونه باشد:

گرچه انسان خردمند پیش تر و در حدود ۱۵۰ هزار سال قبل در شرق آفریقا سکنی گزیده بود، تنها حوالی ۷۰ هزار سال قبل شروع به سرزیرشدن به مابقی سیاره زمین و به انقراض کشاندن دیگر گونه‌های انسانی کرد.

مشخص است که نویسنده کتاب به هیچ‌روی ادعای انقراض دیگر گونه‌های انسانی (انسان راست‌قامت، انسان نئاندرتال، انسان دنیسوا، و انسان فلورز) درست در ۷۰ هزار سال پیش به دست انسان هوشمند را نداشته، چراکه برخی از این گونه‌های انسانی تا هزاران سال بعد به حیات خود روی کره زمین و در جوار انسان هوشمند ادامه دادند.

- در صفحه ۱۲۶، در انتهای پاراگراف دوم چنین آمده است:

واژه domesticate [به معنی رام، اهلی، و خانگی کردن] از ریشه لاتین ...

بدیهی است که قرار گرفتن کلمات در گروه به معنی افزوده شده از جانب مترجم کتاب است. منتهی ایراد این افزوده معادل دانستن رام با اهلی است. اهلی کردن، که به درستی معادل با domesticate لحاظ گردیده، به معنی آن است که بقای گیاه و جانور وابسته به انسان باشد که در خلال این وابستگی و بسته به نیاز انسان و اعمال فشار انتخابی تغییرات چشم‌گیری در ریخت گیاه و حیوان در گذر زمان پدیدار می‌گردد. کافی است گوسفندان امروزی را با نیایشان قوچ و سگ‌های فانتزی کوچک را با نیای مستقیمشان گرگ مقایسه کرد تا به این تغییرات پی برد. در نقطه دیگر جانورانی، همانند فیل، هستند که هم‌نشینی با انسان را انتخاب کرده‌اند بدون آن‌که اهلی شده باشند. به این جانوران «رام‌شده» می‌گویند که معادل واژه «tame» است. هیچ مزرعه پرورش فیل در جهان وجود ندارد و فیل‌های رام‌شده در کودکی به اسارت گرفته شده‌اند.

- در صفحه ۱۸۱، پاراگراف سوم آمده است:

وکیل ممکن است کل مجموعه قوانین ایالت ماساچوستس را از بر باشد.

ترجمه صحیح این عبارت به این صورت است:

یک وکیل ممکن است کل مجموعه قوانین ایالت ماساچوست را از بر باشد.

- در صفحه ۱۹۳، پاراگراف نخست آمده است:

که مرا به یاد ماه عسلمان در نیو اورلینز می‌اندازد.

ترجمه صحیح این عبارت به این صورت است:

که مرا به یاد ماه عسلمان در نیواورلئان می‌اندازد.

- در صفحه ۲۰۰، در خط دوم، «ی» از انتهای کلمه نوکرها حذف شده است.

هم‌چنین در صفحه ۲۰۲، خط ششم «به‌عنوان» به‌اشتباه «عنوان به» نوشته شده است.

- در صفحه ۲۴۰ برای واژه «Mesoamerica» «مسوآمریکا» نگاشته شده که معادل دقیق‌تر آن «آمریکای مرکزی» است. ایضاً در همین صفحه، پاراگراف دوم، خط چهارم نام فردیناند ماژلان، کاشف معروف پرتغالی، به‌اشتباه «فردینان» نوشته شده است.

- در صفحه ۲۴۷، نام «هرنان کورتز» به‌اشتباه «ارنان کورتس» نگاشته شده است.

- در صفحه ۲۴۹، خط هفتم، صحیح‌تر معادل واژه «obsidian» «سنگ شیشه» است. البته خود کلمه «ابسیدین» در باستان‌شناسی ایران رواج دارد.

- در صفحه ۲۵۲، ذیل تیتیر «صدف و سیگار»، پاراگراف دوم، «با استفاده کنند» می‌بایست به «با استفاده‌کردن» تغییر یابد.

- در صفحه ۲۵۹، پاراگراف چهارم، مترجم فراموش کرده که مشخص کند منظور از سال یادشده ۶۴۰ پیش از میلاد است.

- در صفحه ۲۷۵، خط هشتم، نام موسیقی‌دان شهیر «موتزارت» یا «موتسارت» به‌اشتباه «موزار» نوشته شده است.

- در صفحه ۲۷۷، «Hittite» به‌اشتباه «حتی» نگاشته شده که صحیح آن «هیتی» است.

- در صفحه ۳۳۵، انتهای پاراگراف نخست، واژه «تصادف» به‌اشتباه «تصادق» نوشته شده است.

- در صفحه ۳۳۹، نخستین خط از پاراگراف دوم، «نگاه تحقیرآمیز» به‌اشتباه «نگاه تحقیر» نوشته شده است. در انتهای همین صفحه، عبارت «مقابل به مثل» «معامله به مثل» نوشته شده است.

- در صفحه ۳۵۸، انتهای پاراگراف نخست، ۱۱۷۴ مورد مرگ در شهر برسل در آلمان صحیح است. در ادامه همین جمله، احتمال مرگ یک جوان در یک سال مفروض به یک درصد است که واژه «مفروض» «مفروض» نوشته شده است.

۵. ارزیابی محتوا

۱.۵ انقلاب شناختی

هراری در مقدمه کتاب در بخش گاه‌شمار تاریخ، سرآغاز انقلاب شناختی را حوالی هفتاد هزار سال پیش عنوان کرده و در کل کتاب مکرر به این زمان اشاره می‌کند (هراری ۱۳۹۶: ۱۶). هم‌چنین، ذیل همین عنوان در بخش گاه‌شمار تاریخ عنوان کرده که این زمان (۷۰ هزار سال پیش) آغاز تاریخ است و انسان خردمند برای نخستین بار از آفریقا خارج و در سراسر جهان پراکنده شده است. نخستین نقد محتوای کتاب معطوف به کاربرد واژه «انسان خردمند» بدون توضیح درباره آن است. انسان‌شناسان دیرزمانی است که میان دو واژه «انسان خردمند» (هوشمند)، که معادل با «homo sapiens» است، و انسان «هوشمند هوشمند» که معادل با «homo sapiens sapiens» است، تفاوت قائل شده‌اند. مراد از انسان خردمند انسانی است که نخستین بار از طریق گونه‌زایی از جوامع انسان هایدلبرگ (homo heidelbergensis) یا انسان هوشمند باستانی (archaic homo sapiens) در آفریقا پدیدار گشته است. گرچه زمان دقیق این گونه‌زایی مشخص نیست، قدیمی‌ترین شواهد از حضور چنین انسانی مربوط به ۳۱۵ هزار سال پیش در مراکش است (Hublin et al. 2017). مهم‌ترین وجه مشخصه این انسان تغییرات اساسی در اندام و فرم جمجمه است که آن را به‌شدت از پیشینیان (انسان راست‌قامت و انسان هایدلبرگ) و انسان‌های کهن هم‌عصر خویش (انسان نئاندرتال) متمایز و شبیه به مردمان امروزی کرده بود. درحقیقت، تنها دلیل نامیده شدن این انسان به‌عنوان خردمند یا هوشمند همین مشخصات بدنی و جمجمه مدرن است، چراکه از منظر رفتاری و شناختی تغییرات خاصی در آن رخ نداده بوده است. بقایای دست‌افزارهای سنگی نامتمایز با دیگر جوامع انسانی کهن، عدم وجود هنر، شکار نه‌چندان سازمان‌یافته، و ... همگی از ویژگی‌های غیرقابل‌تمیز این انسان با دیگر گروه‌های انسانی است.

شواهد متقن انسان‌شناختی حاکی از آن است که انسان خردمند بسیار پیش‌تر از زمانی که هراری در کتاب ذکر کرده قاره آفریقا را ترک کرده است. جمجمه‌های اسخول و قفزه

در لوانت با قدمتی حدود نود تا صد هزار سال قبل (Valladas et al. 2002)، بقایای انسانی یافت‌شده از چین با قدمتی حدود ۶۰ تا ۱۲۷ هزار سال پیش (Liu et al. 2015)، و از همه اخیرتر آرواره یافت‌شده از محوطه میسلیا در لوانت (Hershkovitz et al. 2018) که کشفانش سن خروج انسان خردمند از آفریقا را تا ۲۲۰ هزار سال پیش به عقب برده‌اند، همگی در رد ادعای هراری برای خروج انسان خردمند از آفریقا در حوالی ۷۰ هزار سال پیش است.

نبایستی فراموش کرد که تمامی شواهد فسیلی اشاره‌شده مربوط به انسان هوشمند و نه انسان هوشمند هوشمند است. این‌که انسان‌شناسان دو بار از واژه هوشمند برای نامیدن این انسان استفاده می‌کنند تأکید بر تغییرات رفتاری مشخص در آن است. به‌بیانی دیگر، واژه انسان خردمند فقط مبین تغییرات اندامی است (ازهمین‌رو این انسان را انسان با اندام مدرن نیز می‌نامند: Anatomically Modern Human). حال آن‌که پس از رخ‌دادن انقلاب شناختی و پیدایش رفتارهای مدرن، انسان خردمند با نام انسان هوشمند هوشمند یا انسان با رفتار مدرن (Behaviorally Modern Human) شناخته می‌شود. این همان انسانی است که جد بلافصل تمامی انسان‌های روی کره زمین بوده و صد البته منظور نظر نویسنده کتاب *انسان خردمند*.

در این مبحث نیز ادعای هراری خالی از اشکال نمی‌نماید، چراکه او با تأکید، زمان رخ‌دادن انقلاب شناختی و به‌بیانی دیگر پیدایش انسان هوشمند هوشمند را هفتاد هزار سال پیش عنوان می‌کند. این درحالی است که بیشینه پژوهش‌گران صاحب‌نام در این حوزه زمان وقوع انقلاب شناختی و در پی آن پیدایش انسان هوشمند هوشمند را در حوالی چهل تا پنجاه هزار سال پیش عنوان کرده‌اند (Gamble 2007; Klein 2009; McBrearty and Brooks 2000; Bar-Yosef 2002). هراری در هیچ بخشی، مدارکی دال بر این‌که چرا انسان هفتاد هزار سال پیش را واجد انقلاب شناختی دانسته ارائه نمی‌کند. شواهد ناشی از انقلاب شناختی را می‌توان در هنر صخره‌ای، آویزهای زینتی، زبان، و مدارکی از این دست جست‌وجو کرد. تاکنون هیچ نقاشی دیواری‌ای با قدمت ادعاشده گزارش نشده است و دانشمندان پدیده انقلاب شناختی را مرهون جهش یا تغییر در ساختار مغز می‌دانند که به بیان انتزاعی منجر شد (Klein 2009).

گذشته از ایرادهای برشمرده‌شده به زمان پیش‌نهادی هراری برای رخ‌دادن انقلاب شناختی، به‌نظر می‌رسد هراری در تبیین انقلاب شناختی نیز دقیق عمل نکرده باشد. وی در سومین پاراگراف صفحه ۴۶ این‌گونه عنوان می‌کند:

بیش تر محققان گمان می کنند که این پیشرفت های بی سابقه حاصل انقلابی در توانایی های شناختی انسان خردمند بود و معتقدند انسان هایی که نئاندرتال ها را به نابودی کشانند و استرالیا را فتح کردند و مجسمه مرد شیرنما را در غار اشتادل تراشیدند به اندازه ما باهوش و خلاق و باحساس بودند. اگر می شد با هنرمندان غار اشتادل روبه رو شویم، می توانستیم زبانشان را یاد بگیریم و آن ها هم می توانستند زبان ما را فرا گیرند. می توانستیم هر چه را می دانیم به آن ها بگوییم، از ماجراهای آلیس در سرزمین عجایب گرفته تا تناقض های فیزیک کوانتوم، و آن ها هم می توانستند به ما نشان دهند که دنیا را چه طور می بینند.

طرح چنین ادعایی بیش از حد ساده انگارانه به نظر می رسد؛ مثلاً، پژوهش های انسان شناسان روی جوامع شکارورز - گردآورنده امروزی نشان داده که برخی از آنان فاقد درک شمارش، زمان گذشته، و آینده هستند (Everett 2008). آنان حتی توانایی انتقال نوع نگاهشان به جهان پیرامونی را نداشته چه رسد به درک فیزیک کوانتوم. گرچه ادعای هراری درباره پیدایش زبان پیشرفته در این بازه زمانی صحیح است، پیوند دادن بلافاصله زبان پیچیده با انقلاب شناختی امری دور از واقعیت است. پژوهش های روان شناختی نشان داده است که رشد و توسعه مهارت های شناختی در انسان های مدرن مرهون دانش اندوزی، سواد، مدرسه و دانشگاه، سیستم های بزرگ اداری، زندگی پیچیده شهری، و آشنایی با فناوری مدرن بوده است (Hallpike 1979). بنابراین، شاید بهتر می بود هراری به جای استفاده از واژه «انقلاب شناختی» درباره مردمان هفتاد هزار سال پیش از عبارت «انقلاب زبانی» استفاده می کرد.

هراری هم چنین در سومین پاراگراف صفحه ۵۶، این گونه عنوان می کند:

مردم این را به راحتی می فهمند که انسان های اولیه نظم اجتماعی را با اعتقاد به اشباح و ارواح و رقصیدن دور آتش زیر قرص ماه برقرار می ساختند. چیزی که ما نمی توانیم درک کنیم این است که نهادهای جدید ما هم دقیقاً به همان شکل عمل می کنند. مثلاً مؤسسات تجاری را در نظر بگیرید. تجارت پیشگان و حقوق دانان عصر حاضر در حقیقت جادوگرانی قدرت مند هستند. تفاوت اصلی میان آن ها و شمن های قبایل این است که حقوق دانان امروزی داستان های بسیار عجیب و غریب تری سرهم می کنند.

یکسان پنداری دو مقوله پیدایش اعتقادات (belief) و قراردادهای اجتماعی (social convention) نیز ناشی از نگاه ساده انگارانه هراری است. بی تردید، این دو موضوع با

یک‌دیگر تفاوت ماهوی دارند. برای تنظیم قراردادهای اجتماعی به هم‌فکری، مشورت، و انجام تغییرات پیوسته نیاز است، حال آن‌که اعتقادات این‌گونه ظاهر نمی‌شوند و با مشورت جمعی نیز تحول نمی‌یابند.

۲.۵ انقلاب کشاورزی

بخش دوم کتاب با عنوان «انقلاب کشاورزی» آغاز می‌شود. نویسنده کتاب در این بخش در صفحه ۱۲۲ این‌گونه عنوان می‌کند:

گذار به زندگی کشاورزی از حدود ۹۵۰۰ تا ۸۵۰۰ سال پیش در تپه‌های جنوب شرق ترکیه، غرب ایران و شرق طالع آغاز شد.

چنان‌چه نویسنده به‌جای فعل «آغاز شد» از عبارت «کامل شد» استفاده می‌کند، گزاره کاملاً بی‌اشکال می‌نمود. واقعیت امر این است که بین پیدایش یا آغاز کشاورزی و کامل شدن روند آن و فراگیر شدن نسبی‌اش چندین هزاره به‌طول انجامیده است. اهلی‌سازی گیاهان و جانوران را می‌بایست روندی آرام و خزنده انگاشت که هزاران سال به درازا انجامید؛ روندی که هر دو طرف درگیر در آن درعین بی‌اطلاعی از انجام و پی‌آمدهایش هم سود و هم زیان بردند. شواهد باستان‌شناسی، به‌ویژه در لوانت، نشان‌دهنده آن است که آنچه پیش‌تر به‌عنوان انقلاب نوسنگی مطرح شده بوده (Childe 1951) به‌راستی در بیش از ده‌هزار سال تطور یک‌سره از فراپارینه‌سنگی تا آغاز نوسنگی و سرآغاز تولید خوراک ریشه داشته است و خاستگاه بیش‌تر مؤلفه‌های فرهنگی و رفتاری دوران نوسنگی را می‌توان آشکارا در دوره پیش (فراپارینه‌سنگی) ردیابی کرد (Maher et al. 2012). هم‌چنین، مدارک باستان‌شناسی به‌روشنی نشان داده‌اند که کشت گیاهان نخستین‌بار نزد جوامع شکارورز — گردآورنده آغاز شده بوده است (Fuller et al. 2013)؛ با این حال، چند هزار سال زمان لازم بود تا گیاهان کشت‌شده دچار دگرگونی‌های ژنتیکی و درادامه ریخت‌شناختی‌ای شوند که زندگی‌شان بدون یاری انسان شدنی نباشد و این همان ویژگی است که به‌مثابه اهلی‌سازی از آن یاد می‌شود.

۳.۵ وحدت بشر در تقابل با نظریه کارگزار

در انتهای بخش سوم کتاب، صفحه ۳۴۰، پاراگراف دوم، نویسنده چنین عنوان می‌کند:

تاریخ هم مانند تکامل، به خوش‌بختی تک‌تک موجودات زنده بی‌اعتنا بوده است. و تک‌تک انسان‌ها هم به سهم خود، معمولاً ناآگاه‌تر و ناتوان‌تر از آن‌اند که بتوانند هم‌سو با منافع خود بر مسیر تاریخ تأثیر بگذارند.

این گزاره در تضاد آشکار با مبانی نظریه کارگزار (Agency Theory) است. مبانی اساسی و پذیرفته‌شده نظریه کارگزار این است که انسان‌ها به‌مثابه ماشین‌های اتوماتیکی که فقط به جهان پیرامونی پاسخ می‌دهند نبوده، بلکه نقشی تأثیرگذار در شکل‌گیری جامعه و تاریخی دارند که در آن هستند (Barfield 1997: 4). می‌توان بی‌شمار مثال از نقش فردی انسان‌ها در تغییر مسیر تاریخ برشمرد که در این گفتار فقط به ذکر چند مثال بسنده خواهد شد. شاید مهم‌ترین شخصیت‌های منطبق با نظریه کارگزار پیامبران، به‌ویژه پیامبران ادیان ابراهیمی، باشند که هر یک به‌تنهایی سرنوشت تاریخ را رقم زدند. از دیگرسو و چنان‌چه رو به سوی شرق آوریم، با افرادی هم‌چون بودا و کنفوسیوس برخورد خواهیم کرد که آرا، تفکرات، و اعمالشان حداقل در بخش بزرگی از جهان تأثیرگذار بود. گذشته از چنین افرادی، غالب پادشاهان بزرگ و کشورگشایان را نیز می‌توان در این طبقه‌بندی لحاظ کرد. افرادی هم‌چون کوروش و داریوش بزرگ، اسکندر مقدونی، چنگیز و تیمور، و حتی معاصرانی چون هیتلر. به‌راستی چه کسی می‌تواند نقش و تأثیر هر یک از افراد یادشده را در تغییر مسیر تاریخ جهان کتمان کند؟

۶. نتیجه‌گیری

شاید بتوان انتشار کتاب *انسان خردمند* و اقبال گسترده آن نزد جامعه کتاب‌خوان ایران را امری منحصر به فرد تلقی کرد. در جامعه‌ای که صدر لیست پرتیراژترین آثار چاپ‌شده‌اش همواره از آن کتاب‌های کودک و رمان‌های خارجی و داخلی بوده است، اقبال چنین کتابی را می‌بایست به فال نیک گرفت. صرف‌نظر از مباحثی که می‌توانسته در پذیرش کتاب اثرگذار بوده باشد، که پیش‌تر به برخی اشاره شد، چاپ کتاب توسط یکی از باسابقه‌ترین و مجرب‌ترین انتشارات ایران (نشر نو) نیز مزید بر علت گردیده است.

گرچه رویکرد تاریخ کلان همواره از جذابیتی خاص نزد مخاطبان عام برخوردار بوده است، در عین حال، این رویکرد و محققان فعال در آن از نگاه تیزبین منتقدان و متخصصان در امان نبوده‌اند. عمده انتقاد متخصصان به این رویکرد ساده‌سازی بیش از اندازه روندهای بعضاً پیچیده تاریخی - فرهنگی و بسط‌دادن آسان و بی‌ملاحظه برخی

روندها و رخدادها به یک‌دیگر است. در این راستا و در ارتباط با کتاب مورد بحث، همان‌گونه که پیش‌تر نیز به آن اشاره شد، نویسنده محترم دو واژه انسان خردمند (هوشمند) و انسان هوشمند هوشمند را یک‌سان و به یک معنی در نظر گرفته و در هیچ بخشی از کتاب در این باره توضیحی نداده است. هم‌چنین، در جای‌جای کتاب از یکی به جای دیگری استفاده کرده است. در بخشی از کتاب به نخستین خروج این انسان از آفریقا در حوالی صد هزار سال پیش اشاره می‌کند که مراد همان انسان هوشمند اولیه است و در جای دیگر آن را مجهز به انقلاب‌شناختی می‌داند که مقصود انسان هوشمند هوشمند در بازه زمانی چهل تا پنجاه هزار سال پیش است.

در بخش انقلاب کشاورزی، هراری به تاسی از پیش‌روانی هم‌چون چایلد از واژه «انقلاب کشاورزی» یا به گفته چایلد «انقلاب نوسنگی» استفاده می‌کند، حال آن‌که بیش از دو دهه از تغییر نگرش به سازوکار نوسنگی شدن و به اصطلاح انقلاب کشاورزی می‌گذرد و عموم پژوهش‌گران استفاده از عبارت «انقلاب» برای چنین تغییر و تحولی، که بسیار کند و ناآگاهانه صورت پذیرفته، را جایز نمی‌شمارند. همان‌گونه که در همین نوشته بدان اشاره شد، تغییر از سبک زندگی شکار-جمع‌آوری به معیشت مبتنی بر تولید غذا در بازه زمانی حدود ده هزار سال انجام پذیرفت. مثال‌های زیادی از جوامع شکارورز یک‌جانشین در اروپا و لوانت مستند گردیده است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به فرهنگ ناتوفی در لوانت و هم‌چنین محوطه ابوحریره در سوریه اشاره کرد که جوامع یک‌جانشین معیشتی مبتنی بر شکار و جمع‌آوری داشتند. قدر مسلم آن است که جوامع انسانی در انتهای عصر پارینه‌سنگی و از حوالی بیست هزار سال پیش به تدریج به استفاده آگاهانه از گیاهان وحشی و انتخاب هوشمندانه جانوران وحشی برای شکار و نگهداری روی آورده بودند. این فرایند هم‌راه با پیشرفت‌های فناوری، تغییرات اقلیمی، کم‌شدن انواع گونه‌های شکار، و از همه مهم‌تر ازدیاد جمعیت به تدریج به وابستگی هرچه بیش‌تر انسان به دام و گیاه منجر گردید و در نهایت کشاورزی و دام‌پروری در مقایسه با شکار-گردآوری بخش عمده معیشت انسان را تشکیل داد. بنابراین، به کاربردن واژه «انقلاب» برای چنین سیری کمی ساده‌انگارانه می‌نماید.

کتاب *انسان خردمند* از نوع مرورهای سریع سیر تحولات تاریخ محسوب می‌شود که برجسته‌ترین نوع آن، همان‌گونه که پیش‌تر بدان اشاره شد، از آن دایموند و کتاب *اسلحه، میکروب، و فولاد* است. هراری در کتاب از دایموند به‌عنوان کسی که به وی نگرستن به تصویر بزرگ را آموخت یاد کرده است. باین حال، رویکرد این دو تفاوت‌های عمده‌ای را

از هم نشان می‌دهد. هرآنچه دایموند بر نقش اقلیم، بیماری، و فناوری در شکل‌گیری تاریخ بشر تأکید دارد، در نقطه مقابل هراری مدعی است تمامی پیشرفت‌های انسان زمانی حاصل گردیده که توانست با قدرت تصور خویش، غیرقابل‌دیدن‌ها را به‌تصویر کشد، بد و خوب‌های اجتماعی را تعریف کند و با دیگر جوامع انسانی همکاری کند. به‌بیانی دیگر، درست در جایی که دایموند بر نقش عوامل محیطی بیرونی بر روی فرهنگ انسانی تأکید می‌ورزد، هراری تاریخ را پیروزی تدریجی ذهن بر ماده می‌داند.

دیرزمانی بود که جامعه ایران محروم از ترجمه و تألیف دستاوردهای عرصه انسان‌شناسی تطوری بود. این خلأ رفته‌رفته در خلال یک دهه گذشته به تدریج در حال پرشدن است. کتاب *انسان خردمند* در کنار آثاری دیگر از این دست هم‌چون *اسلحه، میکروب، و فولاد و فروپاشی* از زمره تأثیرگذارترین آثار خط فکری تاریخ کلان هستند که تاکنون به فارسی ترجمه شده است. امید که این روند ادامه و گسترش یابد. در پایان، خالی از لطف نخواهد بود که به برخی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین گزاره‌های کتاب به اختصار اشاره گردد.

- انسان خردمند جهان را بیش از هر چیز به‌مدد زبان منحصر به فردش تسخیر کرد؛
- ویژگی به‌راستی منحصر به فرد زبان ما، نه در قابلیتش برای انتقال اطلاعات درباره انسان‌ها و شیرها، بلکه در توانایی‌اش برای انتقال اطلاعات درباره چیزهایی است که اصلاً وجود ندارد؛
- در تاریخ زیست‌شناسی، مدال «ویران‌گرترین گونه در تاریخ زیست‌شناسی» بر گردن ماست!
- جوهر انقلاب کشاورزی همین است: توانایی زنده‌نگه داشتن بیش‌ترین انسان‌ها تحت نامساعدترین شرایط؛
- با ابداع خط ما شروع کردیم به شنیدن صدای تاریخ از طریق گوش بازیگرانش؛
- تاریخ هم، مانند تکامل، به خوش‌بختی تک‌تک موجودات زنده بی‌اعتنا بوده است و تک‌تک انسان‌ها هم به‌سهم خود، معمولاً ناآگاه‌تر و ناتوان‌تر از آن‌اند که بتوانند هم‌سو با منافع خود بر مسیر تاریخ تأثیر بگذارند.
- اگرچه دهه‌های اخیر دوران طلایی بی‌سابقه‌ای برای بشر بوده‌اند، هنوز زود است که بدانیم آیا این‌ها تغییراتی بنیادی در جریان‌های تاریخ هستند یا یک خوش‌اقبالی مقطعی.

پی‌نوشت‌ها

1. Sapiens: A Brief History of Humankind

نکته شایان توجه این است که در عنوان اصلی کتاب واژه «انسان» نیامده است و فقط به ذکر واژه «خردمند» بسنده شده که شاید عامدانه از جانب نویسنده رخ داده باشد. واژه انسان را مترجم یا ناشر به عنوان افزوده است.

۲. برای آشنایی بیش‌تر با مشرب فکری دایموند، بنگرید به کتاب اسلحه، میکروب، و فولاد، سرنوشت جوامع انسانی.

3. "Best 'Brainy' Books of this Decade", *The Guardian*, July 29, 2018, Archived from the Original on July 31, 2018.

۴. شایان اشاره است که این کتاب را نشر چشمه نیز با ترجمه محسن مینوخرود به بوتۀ نشر سپرده است. در این نوشتار، ترجمه نیک گرگین در نشر نو ملاک کار بوده است.

۵. دلایل متعددی برای اقبال بی‌سابقه به این کتاب در ایران برشمرده شده است. شاید درکنار موضوع جذاب و نثر روان و تأثیر تبلیغات در فضای مجازی بتوان به یادداشتی در روزنامه کیهان با عنوان «کتاب یک نویسنده صهیونیست با مجوز وزارت ارشاد به‌فروش می‌رسد!» مورخ ۸ شهریور ۱۳۹۶ نیز اشاره کرد که به کنجکاوی جامعه بیش‌ازپیش دامن زد.
۶. برای بحث کامل‌تر در این باره، بنگرید به وحدتی‌نسب ۱۳۹۴: ۱۲۸-۱۴۱.

کتاب‌نامه

وحدتی‌نسب، حامد (۱۳۹۴)، «تطور فرهنگی جوامع انسانی در پیرامون فلات مرکزی از آغاز تا پایان اهلی‌سازی‌ها، بازگفت انگاره سازش‌پذیری فرهنگی»، مجله باستان‌پژوهی، دوره جدید، ش ۱۷.

Barfield, T. (ed.) (1997), *The Dictionary of Anthropology*, Oxford: Blackwell.

Bar-Yosef, O. (2002), "The Upper Paleolithic Revolution", *Annual Review of Anthropology*, vol. 31, no. 1.

Childe, V. G. (1951), *Man Makes Himself*, New York: New American Library of World Literature.

Christian, D. (2011), *Maps of Time: An Introduction to Big History*, vol. 2, Berkeley: University of California Press.

Diamond, J. (2005), *Collapse: How Societies Choose to Fail or Succeed*, New York: Penguin.

Everett, D. (2008), *Don't Sleep, There Are Snakes, Life and Language in the Amazonian Jungle*, London: Profile Books.

- Fuller, D. Q. et al. (2013), "Convergent Evolution and Parallelism in Plant Domestication Revealed by an Expanding Archaeological Record", *PNAS*, <www.pnas.org/content/pnas/early/2014/04/16/1308937110.full.pdf>.
- Gamble, C. (2007), *Origins and Revolutions: Human Identity in Earliest Prehistory*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Harari, Y. N. (2014), *Sapiens: A Brief History of Humankind*, New York: Random House.
- Hershkovitz, I. et al. (2018), "The Earliest Modern Humans Outside Africa", *Science*, vol. 359.
- Hublin, Jean Jacques et al. (2017), "New Fossils from Jebel Irhoud, Morocco and the Pan-African Origin of Homo Sapiens", *Nature*, vol. 546.
- Klein, R. G. (2009), *The Human Career: Human Biological and Cultural Origins*, Chicago: University of Chicago Press.
- Liu, W. et al. (2015), "The Earliest Unequivocally Modern Humans in Southern China", *Nature*, vol. 526.
- Maher, L. et al. (2012), "The Pre-Natufian Epipaleolithic: Long-Term Behavioral Trends in the Levant", *Evolutionary Anthropology*, vol. 21.
- McBrearty, S. and A. S. Brooks (2000), "The Revolution that Wasn't: a New Interpretation of the Origin of Modern Human Behavior", *Journal of Human Evolution*, vol. 39, no. 5.
- Spier, F. (2008), Big History: the Emergence of a Novel Interdisciplinary Approach, *Interdisciplinary Science Reviews*, vol. 33, no. 2.
- Valladas, H. et al. (2002), "Gif Labotatory Dates for Middle Paleolithic Levant", in: *Neandertals and Modern Humans in Western Asia*, Boston, MA: Springer.